زن در فرهنگ و هنر، دورهٔ۵، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۰۳

تحلیل عدالت جنسیتی در مناسبات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی خانواده

عزت‌السادات میرخانی *

چکیده: مسأله عدالت جنسیتی، اگرچه در نهادهـای حقـوقی و اجتمـاعی موضـوعی وارداتـی قلمـداد می‌گردد و در عرصه تئوریک کراراً مورد توجه قرار گرفته است، لیکن در عرصه‌های عملی‌سازی آن، به سبب اختلاط در فرهنگ‌ها و عدم پالایش مبانی آن، با چالش‌هایی روبرو بوده که نیازمند تبیینی درست در عرصه گرایش‌ها و نگرش‌های متکی بر فرهنگ بومی و اسلامی است. به‌ویژه آن‌که استحکام نهـاد خانواده از اساسی‌ترین اهداف قانون‌گذار اسلامی است. در منش توحیدی، زوجیت، وحـدت برخاسـته از جذب و انجذابی حکیمانه است که تحقق عدالت در عین قوام‌یابی اصول ارزشی دیگری چون: کرامـت انسانی، امنیت و سکونت، مودت و رحمت، احسان و مروت صورت می‌پذیرد. هدف از نگارش این مقاله، تبیین جایگاه محوری اصل عدالت در نظام قانون‌گذاری اسلامی و تأثیر آن بر عدالت جنسیتی در روابط انسانی اعضاء خانواده است که مستلزم بیان تفاوت‌های بنیادین میـان دو نظـام فکـری؛ خـدا محـور و انسان محور می‌باشد. به نظر می‌رسد عدالت جنسیتی از حکیمانه‌ترین مختصـات نظـام قـانون‌گـذاری اسلام است که برخاسته از تناسب و تفاوت‌های معنادار در نظـام خلقـت و قـانون شـریعت اسـت و در مناسبات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی خانواده از دقایق و لطایفی برخوردار است که در آن، اصل عدالت با تمامی ارزش‌های انسانی درآمیخته و چتری از تسهیل، تکریم، تنظـیم و تعـدیل را در سـایه اندیشـه توحیدی فراهم ساخته و تضمین‌کننده مقاصد و اصول و قواعد شرعی است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، روابط انسانی، عدالت جنسیتی، قانون گذاری اسلامی.

* استادیار دانشگاه تربیت مدرس emirkhani22@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۱/۲۷

Archive of SID

www.SID.ir

۱. مقدمه و طرح مسأله

قبل از بررسی موضوع عدالت جنسیتی، از جهت اهمیت مسأله، بایستی «تفریع فروع بر اصول» به عنوان یک قاعده کلی در علوم، جهت سنجش تحقق عدالت جنسیتی، به تناسب دغدغه‌مندی جوامع انسانی نسبت به عدالت، مدنظر قرار گیرد، زیرا، عدم موازنه و تناسب بین اهتمام محدود بر فرعی چون «عدالت جنسیتی» و تلاش فراگیر تاریخی نسبت به تحقق اصل عدالت برمبنای قدمت آن، گویای نقیصه و یک ضایعه بشری است که ضرورت پردازش به این موضوع را دو چندان می‌گرداند.

تحقق عدالت از آرزوهای دیرینه بشر بر کره خاک و از دغدغه‌مندی‌های خواص و مصلحان جوامع بشری بوده است که در ترسیم آرمان شهرهای خود به ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند و بر اساس این غایات، تئوری‌ها و نظریات متعددی شکل گرفته است و انسان به عنوان موجود صاحب اندیشه و اختیار، پیوسته درصدد تحقق باور فطری خود در گرایش به عدالت و تنفر از ظلم و بیدادگری بوده است. یکی از عوامل گرایش بشر به نهضت انبیاء نیز رسیدن به این امر آرمانی و مقدس بوده است. بدین جهت، در آثار دیرینه زندگی انسان مثل لوح‌های گلین در هزاره‌های قبل از میلاد، فرمان‌هایی از ضرورت پایبندی به عدالت یافت می‌گردد. در قانون نامه اورانگور (پادشاهِ اور یا اورکلدانیان) که نخستین قانون نامه تاریخی می‌باشد، آمده است: «با قوانین شایسته و عادلانه شِمِش، من برای همیشه بنیان دادگری را برقرار ساختم». هم‌چنین در قوانین حمورابی، حدود ۱۸ قرن قبل از میلاد مسیح (ع) برای استقرار عدالت اجتماعی در جامعه بابل، مجموعه قوانینی منعقد و بر لوحی منقش می‌شود که در آن، رسیدن به عدالت مورد توجه است [۱۰، ص ۴۸]. در اندیشه ایرانیان باستان، مسأله عدل و تحقق آن در زمین- برای اولین بار در تاریخ- در قالب نظریه مطرح می‌گردد و در آیین زرتشت، اهورا مزدا، خدای واحد، مطلقاً دادگر و دادخواه است. بر همین اساس، قانون اشا یا اشه به‌عنوان قانون راستی و داد و خواست اهورامزدا برای اجرای داد بر زمین آمده است [۲۷، ص ۶۱]. در سایر اقوام و ملل هم این مسأله کمابیش جریان داشته است. در دیدگاه اندیشوران یونان باستان نیز این مسأله به‌خوبی ظهور و بروز دارد. از نظر سقراط زندگی دارای کمال مطلوبی است که به واسطه خویشتن‌داری، عدالت و شجاعت و استقلال به دست می‌آید، افلاطون، هدف اساسی از کتاب جمهور را بیان مفهوم عدالت و راه رسیدن به آن می‌داند [۱۰، ص ۶۰]. ارسطو شاگرد افلاطون نیز سعادت آدمی را در فضیلت می‌داند و فضیلت در بالاترین وجه خود یعنی عدالت، متجلی می‌گردد. او، غایت همه دانش‌ها و هنرها را نیکی می‌داند و غایت دانش سیاسی که از همه دانش‌ها بالاتر است، در دادگری می‌شمارد[۳، ص ۶۱]. پس از ارسطو و افلاطون هم، اندیشه‌های آنان پیوسته در بین سایر متفکرین در مشرق و مغرب دنیا نسبت به تحقق

Archive of SID

www.SID.ir

عدالت و برابری انسان‌ها در جوامع بشری به چشم می‌خورد و در واقع، این امر میان عقلای عالم، اجماعی است لذا، عمدتاً آن را مرادف با فضیلتی تام و کمال واقعی موافق با عقل و جزو حقوق طبیعی انسان برشمرده‌اند.

۲. ملاحظات نظری

۲-۱.عدالت جنسیتی در ادوار زندگی بشر

با وجود دغدغه‌مندی دیرینه بشر برای تحقق عدالت و صدور اعلامیه‌های ملی و فراملی از سوی متفکران جوامع، به سبب نگرش‌های غیر واقعی و جنسیت مدار که در طول تاریخ نسبت به نیم پیکره اساسی جوامع بشری جریان داشته و پیوسته حاکم بوده است، موجبات تعدی به حقوق انسانی و جنسیتی زنان فراهم بوده و جایگاه انسانی او تنزل یافته و حق حیات و کرامت، امنیت و سلامت، عزت و استقلال فکری او نادیده انگاشته شده است. لذا، منش رفتاری جوامع با جامعه نسوان، چه در حریم خصوصی و چه عرصه اجتماعی، نه تنها عادلانه نبوده بلکه غالباً برخاسته از نوعی توهین و تحقیر، تحمیل و تهدید، ناامنی و اضطراب بوده است. اتفاقات عدیده و وقایع تلخ تاریخ که قران کریم از آن پرده برمی‌دارد[۱]، گواه مصادیق بی‌عدالتی جنسیتی در طول تاریخ بشری، علیه زنان است. این‌گونه گزاره‌های وحیانی نشان می‌دهد که زنان از اولی‌ترین حقوق چون حق حیات و امنیت و پیرو آن، از بسیاری حقوق مادی و معنوی دیگر مانند؛ حق امنیت و سلامت، حق آموزش و معرفت، حق دیانت و عبودیت، حق معامله و پیشه وری، حق مالکیت و ارث، حق انتخاب زوج و حضانت، حق اقامه دعوی و شهادت ... محروم گردیده‌اند. بر این اساس، طرح مسأله عدالت جنسیتی با چنین نگرش تحکم آمیزی، موضوعاً در بسیاری از اقوام و ملل مطرح نبوده است و پیشینه درخشانی مانند نفس عدالت، در میان اکثر ملت‌های متمدن ندارد. حتی، کسانی چون افلاطون که داعیه عدالت اجتماعی را در آرمان‌شهر خود مطرح می‌ساختند، وقتی سخن از قومیت و جنسیت به میان می‌آمد، خدا را بر یونانی بودن و مرد بودن خود شاکر بودند [۱۷، ص۱۲۰] و در رعایت حقوق انسانی و ورود زنان در بسیاری از عرصه‌ها، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی قائل می‌شدند که غالبا خاستگاهی جز حاکمیت نگرش زن ستیزانه نداشته است. اگرچه افلاطون از جمله فیلسوفانی است که متفکرین غربی او را بنیان‌گذار اندیشه‌های تساوی‌گرا میان زنان و مردان می‌شمارند، لیکن در رساله جمهوریت، نگاه ابزاری او به زن بیش از نگاه

۱. از قبیل «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (نحل/ ۵۸) «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ*بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر/ ۸ و ۹)

Archive of SID

www.SID.ir

انسانی به زن است [۱۷، ص ۱۴۹]. او معتقد بود زن در بسیاری از زمینه‌ها از مرد ناتوان‌تر است و دایره این ناتوانی را مختص عرصه خاک وعَرَضیات نمی‌شمرد.

ارسطو نیز مرد را ذاتاً برتر از زن دانسته و فضیلت‌های اخلاقی متفاوتی را برای دو جنس مطرح می‌کرد و معتقد بود؛ یک ویژگی ممکن است برای مرد، ارزش و برای زن، ضد ارزش باشد. او می‌گفت: «آن‌جا که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است، زن می‌آفریند» [۱۷، ص ۱۲۰]. این اندیشه‌ها حتی پس از عصر روشنگری هم در دیدگاه پیش‌کسوتان مکاتب اجتماعی به‌خوبی ملموس است. مثلاً ژان ژاک روسو معتقد بود؛ زن به‌طور طبیعی، عاطفی، ضعیف و مطیع است و این ویژگی‌ها برای جبران توانائی‌های مرد مانند عقلانیت و خردورزی است [۲۴، ص ۱۵۷]. بر این اساس، باورهای جنسیتی همواره در اندیشه‌های خواص و عوام به صورت لایه‌های ظریف و ضخیم، آثار فزاینده‌ای در عدم توجه به عدالت جنسیتی و تحقق آن داشته است. بسیاری از محققین بر این باورند که ممیزه‌های نقش آفرین حقوق برای انسان‌ها از گذشته‌های دور تا امروز، متأثر از باورهای جنسیت‌شناختی به‌ویژه علیه زنان بوده است. این قضیه، در ادوار دیرینه بسیار ناگوارتر بوده است چنان‌که برخی از اندیشوران مانند استاد مطهری قائلند: «هر چه بشر متمدن‌تر شده، حقوق زن بیش‌تر شناخته شده است» [۲۸، ج ۵، ص ۸۲]. ایشان هم‌چنین می‌گوید: «حقوق زن آن‌گاه برگشت که بشر، علیه جهالت‌ها قیام کرد ... ظلمی که مرد در طول تاریخ بر زن روا داشته، از مصادیق ظلم به نفس است. یعنی مرد بر خود به واسطه جهالت ظلم کرده است و هم از نظر این که خودِ زن هم در این ظلم شریک بوده، ظلم به نفس است» [۲۸، ج ۵، صص ۹۹ و ۹۸]. ایشان این بی عدالتی جنسیتی را مظلمه‌ای می‌داند که ناشی از جهالت بشر بوده، نه عداوت او [۲۸، ج۵، ص ۹۹].

متأسفانه، به جهت آن‌که در متون تحریف شدهٔ ادیان قبل از اسلام، تفاوت‌های جنسیتی با عبارات بسیار تحقیرآمیزی نسبت به زنان وارد گردیده، برخی ریشه تبعیض جنسیتی را به مذهب نسبت داده‌اند؛ مثل آن‌که وجود زن در درجه دوم خلقت و طفیلی، معرفی و مرد، هدف اصلی آفرینش دانسته شده و زن از سمت چپ آدم، خلق و مسئول گناه نخستین بشریت و عامل فریب آدم و تناول میوه ممنوعه شمرده شده است.[۲] از طرفی، در دوره حاکمیت کلیسا که حقوق زن را بر مبنای دستورات دستگاه مذهبی کلیسا توجیه می‌نمودند، متولیان کلیسا مانند سنت آگوستین، آکوئیناس و سنت پل، زن را به عنوان جنس دوم و نیز موجودی خاطی و شریر که موجب هبوط انسان به زمین بوده است، می‌شناختند [۱۵، ص ۳۸۸]. این عوامل، در عدم تحقق عدالت جنسیتی نقش اساسی داشته است.

۲. رک: تورات، سفر پیدایش، باب دوم، آیات ۱۸ – ۲۳؛ انجیل برنابا، فصل ۴۱، آیات ۷ و ۲۳.

Archive of SID

www.SID.ir

۲-۲.پارادوکس اندیشه‌ها و آثار آن بر عدالت جنسیتی

دلیل این‌گونه اندیشه‌های غیر انسانی نسبت به جنس زن آن بوده است که بشریت، پیوسته در عرصه اصلی‌ترین موضوع زندگی، یعنی «انسان‌شناسی»، دچار التهاب و انحراف و بعضاً اخذ مواضعی واپس‌گرایانه بوده است. این بحران از آن‌جا آغاز گردیده که بشر، قبل از شناخت تامّ و هویت‌سنجی مبتنی بر حقایق هستی، به تفکرات موهوم مبتنی بر تمایلات و ظنونِ غیر واقعی اکتفا نموده است. هم‌چنین، قبل از درک صحیح جنسیت، به تدارک و تفسیر و تنظیم حقوق یک سویه اقدام نمود و تعجیل در تحلیل و تنقیص در تفکر، او را به بن بست تأخیر در دستیابی صحیح واداشت.

علامه جعفری(ره) درباره این معمای تاریخی می‌گوید: «علت چیست که نوع انسانی با همه ترقیات و پیشرفت‌های علمی و صنعتی و هنری، تنها بر افزودن پیچیدگی هویت و گسترش موجودیت خود در قلمرو طبیعت و هم‌نوعش، قناعت ورزیده و در پیمودن مسیر این تکامل، آن آگاهی و توانایی را به دست نیاورده است که دو عنصر اساسی ادامه حیات خویش را که زن و مرد است، چنان اصلاح و تنظیم نماید که به شکل معمای علمی و ناگواری مستمر در نیاید و او را به داشتن حیات معقول نائل سازد. ... سؤال این است که ما می‌بینیم نوع بشر در جریان عبور از مراحل ساده به مراحل پیچیده‌تر، هر اندازه که مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی، گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌گردد؛ مسأله [جنسیت] زن و مرد از حالت مسأله بودن به معما بودن مبدل می‌گردد. این معما از آن‌جا ناشی شده که حیات در قالب مرد می‌گوید: من هستم و حیات در قالب زن می‌گوید: من هستم و چون این دو هستم نمی‌تواند مبدل به «انسان هست» شود؛ لذا تکاپوی خصمانه میان آن دو، ناتوان از تفسیر حیات، به راه می‌افتد و ادامه می‌یابد» [۹، ج ۱۱، صص ۲۴۳ و ۲۴۴].

اگرچه پس از عصر رنسانس، تحولات و جنبش‌های به اصطلاح آزادی‌خواه در غرب خواستند به این امر سامان دهند و مسأله نابرابری براساس جنسیت را با انگیزه برقراری تساوی برای همیشه مختومه اعلام نمایند؛ اما چون در عرصه باورها و تدبیر حقوق معنوی، دچار انحراف و شرک در ربوبیت بودند، تفکری جامع بر مسیر ایجاد عدالت جنسیتی حاکم نبود و این نقیصه، بحران‌های دیگری را برای جوامع به همراه داشت. این نهضت، به‌رغم تحولاتی که در طول هفت دوره ایجاد نمود، آسیب‌هایی به دنبال داشت که موجب شد زنان را از چاهی در آورد و به حلقوم بلیه آفت‌زای دیگری فرو برد، از آن جمله این که غالب زنان احساس می‌کردند در مسیر کسب آزادی باید غرامت سنگینِ از دست دادن استقلال و عزت و هویت معنوی را پرداخت نمایند و به‌رغم حضور در عرصه‌های زندگی اجتماعی، ابعاد

Archive of SID

www.SID.ir

دیگر زندگی‌شان با چالش‌هایی روبرو گردد و سلامت نفس و سلامت نسل و سلامت خانواده دچار مخاطره جدی شود.

به نظر وندی شلیت[۳]، «ما وارث سه قرن بردگی و شادمانیِ سه قرن آزادی‌های سیاسی عصر روشنگری هستیم. بهایی که برای بردگی می‌پردازیم طبیعی است، اما روشنگری هم برای ما هزینه گزافی داشته است» [۱۹، ص ۲۱۱]. بدیهی است که وقتی اجازه دادیم هر کاری آزاد باشد، آزار جنسی، مزاحمت‌ها و تجاوزات به عنف هم افزایش یابد، جامعه‌ای که علیه شرم و حیا اعلام جنگ کرده، دشمن زنان است.» [همان]. باری، در غرب اگر چه برای تحقق عدالت جنسیتی و رفع تبعیض علیه زنان، بنیان مکاتبی برمبنای اندیشه اومانیسم و حاکمیت انسان بریده از وحی و حقیقت نهاده شد، اما هم‌چنان اختلافات بر سر عوارض حیات و جنسیت توسعه یافت زیرا، از سویی تلاش‌های مذکور بر پایه جنسیت این بار به صورت معکوس و به شکل دفاع از زنان علیه مردان اجرا می‌شد و از سوی دیگر، در پسِ پرده اهداف نهانی و دست‌های پنهانی طراحان سلطه به‌ویژه یهود و صهیونیسم جهانی، مکاتبی بر پایه توسعه قدرت و منفعت و لذت، فرار از شرافت و کرامت بشری، شکل گرفت و به موازات آن، روند فزاینده‌ای پیدا کرد و از همین رو، اختلافات و تمایزات در جوامع بشری، نه تنها تقلیل نیافت، بلکه بر اساس گرایش‌ها و تمنیات و توسعه اندیشهٔ تکثرگرایی و فزون طلبی، فرد محوری و سلطه جویی، جنگ بر سر قومیت و ملیت و جنسیت و بر پایه قدرت، منفعت و لذت، گسترش نیز یافت.

۲-۳.تقابل سلطه‌گری جهانی و دست‌های پنهان عداوت با عدالت جنسیتی

آن هنگام که علم در برابر دین و زندگی مبتنی بر عقلانیت، بریده از وحی تبیین و تفسیر می‌گردد، مادی‌گرایی بریده از معنویت، توسعه می‌یابد؛ این‌جاست که انسان شناسی مبتنی بر شرک و نفاق، پدیده رایجی برای این عصر می‌شود. کم‌کم، واژگان ارزشی در ترمینولوژی حقوق بشر، مفاهیم و قالب دیگری می‌یابد و استراتژی سران کفر و سلطه و دسیسه در جهان، انگیزش و غایات کلان خاصی را در سازماندهی زندگی بشر اعمال می‌نمایند. ولیدگان کفر و شرک و اعقاب یهود، دین را افیون معرفی می‌نمایند و قاعده ملازمه میان عقل و شرع را پدیده‌ای غیر منطقی می‌شمارند و پیوسته اندیشه جدایی دین از سیاست و دنیا از آخرت و بشریت از معنویت را به عنوان شعارهای اداره زندگی بشر در تبلیغات جهانی، می‌سرایند. حاصل این تئوری‌های مرموز و اندیشه‌های سلطه گرایانه در اَشکال مختلف بروز می‌یابند؛ از جمله: با شعار مارکس به عنوان «نان، مسکن، آزادی»، با تئوری داروین که انسان را

[3] . W. Shalit

Archive of SID

www.SID.ir

میمون‌زاده و در عرصه تنازع بقا، حیوانی زبردست معرفی می‌کند که هم‌چنان با زبان قدرت می‌باید قانون خلقت را به نفع اقویا و تظلم ضعفا رقم زند(که حاصل آن به صورت جنگ‌های مخرب جهانی و منطقه‌ای ظهور می‌یابد) و با تئوری لذت که براساس پروتکل متفکران یهود عرضه می‌شود و مکاتبی چون فرویدیسم را می‌آفریند که بشر را در چنگال شهوت ترسیم می‌کنند. این تئوری‌ها با حمایت صاحب‌نظران دیگری چون «نیچه» تداوم می‌یابند تا این که بالاخره در شکلی دیگر، در جنجال بر سر جنسیت تجسّم می‌یابد و اندیشه تساوی‌گرایی فمینیسم به دفاع از حقوق قشری در مقابل قشر دیگر، ساخته می‌شود و زمینه را برای درگیری بیش‌تر و تدارک اهداف پشت پرده سران سلطه و اقتدار با محوریت اندیشه‌های یهود و صهیونیسم مهیا می‌سازد. از سوی دیگر، در ناحیه تفکرات کلامی، معرفت مبتنی بر پایه نسبیت و ایجاد تردید و شکاکیت و ترویج اندیشه‌های افرادی چون هیوم که حتی ضرورت میان علت‌ها و معلول‌ها را به محکمه انکار برده و نیمه جانِ باقیمانده از باورها و اعتقادات و معنویات را از جوامع بشری می‌رباید، واژگان مقدسی چون «حقوق بشر»، «آزادی»، «حیثیت انسانی»، «امنیت و صلح»، به اسارت کتمان و التباس تفرقه و انحراف در می‌آیند.

دیگر نه تأسیس مکاتب حقوق بر محوریت عدالت پاسخگوست و نه مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک و اثباتی و دفاع اجتماعی می‌توانند این همه بحران را چاره نمایند. معاهدات و مقاولات، کنوانسیون‌ها و پیمان‌نامه‌ها، اسناد و قراردادهای بین‌المللی و درون کشوری شکل می‌گیرد، اما هیچ کدام پاسخگوی چالش بزرگ عصر مدرن نیست.

پروتکل‌های صهیونیسم در بخشی از مواد ۴ و ۵ می‌گوید: «ما طوری مردم را به جان هم انداخته‌ایم که همه به یک‌دیگر بدگمان‌اند، نفرت مردم از یک‌دیگر، به خاطر تعصبات مذهبی و نژادی اجازه نخواهد داد که مردم به این سادگی با هم آشتی کنند. بدون حضور ما، ملت‌ها نمی‌توانند حتی بر سر مسائل ناچیز با یک‌دیگر به توافق برسند» [۱۸، صص ۸۰ و ۸۱]. در بخشی از پروتکل شماره ۱۴ آمده: «ما عقاید دینی را در تمام کشورهای بزرگ ریشه کن نموده و سپس مطالب خود را توسط نویسندگان عالی مقام همان کشورها به آنان منتقل می‌سازیم ... پیروی از علما [اسلام] را ارتجاع و کهنه پرستی جلوه می‌دهیم تا مردم، اطراف آن‌ها جمع نشوند و بدین وسیله از یگانه دشمنی که ممکن است مقابل ما بایستد، آسوده خواهیم شد».

از سوی دیگر، چون مسأله در انزوا قرار دادن اسلام یکی از اهداف اساسی آنان در راه رسیدن به مقاصدشان بود، پیوسته تلاش کردند آموزه‌های اسلام را درباره جامعه زنان کاملاً متناقض و مغایر با عدالت جنسیتی قلمداد نمایند. با توجه به این امور، پیوسته یک سلسله علل و عوامل نامرئی ولی به هم

Archive of SID

www.SID.ir

تنیده و در هم پیچیده، بر روابط انسان‌ها در تاریخ، حاکم بوده و هست که بایستی از لابـه‌لای مطالـب منقول، به حقایقی مجهول دست یافت، تا بتوان از طرفی، به ارزش تحـولات بنیـادین اسـلام در ایـن زمینه پی برد و از سویی، برای عملی‌سازی فرهنگ اسلام و سنت نبوی در حل بحرانی تاریخی با ایـن قدمت، اقدام نمود.

۲-۴.نقش اصول راهبردی نظری درتسهیل عملی عدالت جنسیتی

از دیدگاه مکاتب مختلف، مسلم است که مادامی که اصول و کُبَریات و معادلات مـتقن، در عرصـه نظر از دیدگاه یک مکتب روشن نباشد، در عرصه عمـل، امکـان ترسـیم روش و مـنش و مـدل و متـد راهبردی، وجود نخواهد داشت و با صرف وجود انگیزه‌ها و ارائه ایده‌هـا و اهـداف- بـدون ارائـه مبـانی نظری- هرگز نمی‌توان به اهداف عملی و راهبردی دست یافت زیرا در این صورت، ردّ پـای تعجیـل و التقاط، انحراف و التباسِ مذموم وجود دارد.

آن‌چه را که امروز در ارائه اصول و قواعد اندیشه‌های راهبردی در عرصه عدالت جنسیتی برای نظام اسلامی ضروری است و بر دوش محقق مسلمان سنگینی می‌کند، می‌توان در مقولات زیر برشمرد:

۱) توجه به مبانی عدالت جنسیتی بر اساس اصول کلامی شیعی.

۲) عنایت به تفاوت فرهنگ اسلامی و مکاتب اومانیسم در شیوه تحقق عدالت جنسیتی، بـدین معنا که تحقیقاتی بنیادین در تبیین اصول و غایات و مقاصد جامع قانون‌گذاری اسلامی به‌دور از جمـود و التقاط و بر مبنای نصوص برهانی و اصول عقلانی صورت پذیرد.

۳) دستیابی به اصول و معادلات و ادبیات خاص قانون‌گذار اسـلامی در دسـتیابی بـه اهـداف و غایات و مقاصد ابتدایی و میانی و نهاییِ قانون‌گذار در سامان‌دهی زندگی بشر.

۴) نگاه جامع به تمامی ادله و پرهیز از منطق «نُؤْمِنُ بِـبَعْضٍ وَ نَکْفُـرُ بِـبَعْضٍ[۴]» کـه خاسـتگاه کلیشه‌های جنسیتی دور از منطق اسلامی در جوامع دینی است.

۵) توجه به اصول راهبردی حاکم بر خانواده در نظام قـانون‌گـذاری اسـلامی، چـون؛ توصـیه و تأکید بر اصاله التسهیل و تقسیمی متعادل بر پایه نفی تبعیض و تـوجهی تـامّ بـه اصـولی چـون اصـل احسان و اغماض، اصل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، اصـل تراضـی و مشـورت، اصـل مـودت و رحمت و ... که عدالت جنسیتی تحت چنین اصولی از قِوام و پایایی برخوردار می‌گردد.

---

[۴]. نساء۱۵۰.

Archive of SID

www.SID.ir

برخی از مقولات فوق نیازمند تبیین است، مثلاً: در تفکر اندیشوران اسلامی از آن جهت که اصل عدالت، یک اصل بنیادین در نظام خلقت است و تدبیر امور عالم بر آن قِوام و دوام یافته و عدالت، هم مبدأ هستی و هم غایت و معاد آن مقرر گردیده و ارسال رسل و انزال کتب بر محور آن تحقق یافته است، قبل از این که عدالت در عرصه جعل احکام شرعی به عنوان یک اصل عملی مطرح باشد، یک اصل اعتقادی و نظری است، به‌ویژه آن که در مذهب تشیع، عدالت و امامت بنیان‌های شاکله زندگی اجتماعی بشر است که همه فروع از آن منشعب می‌گردد. بر این اساس، متفکر اسلامی چتر عدالت را در نظام خلقت و شریعت، حقیقتی جامع می‌داند که خلقت و شریعت بر آن قوام و دوام می‌یابد. با کلیت این تفکر، مفهوم عدالت جنسیتی از دیدگاه متفکر اسلامی کاملاً روشن می‌گردد.

این نکته که در تفکر شیعی، دو اصل نمادین یعنی؛ عدل و امامت، در کنار اصول سه گانه اعتقادات (توحید، نبوت و معاد) قرار گرفته است، نشان می‌دهد که مکتب تشیع راستین چه در اندیشه کلامی ـ فلسفی و چه در مکتب فقهی خویش، گوی سبقت را ربوده است زیرا، از طرفی نظریه اشعری‌گری و جبر را مطرود می‌شمارد و از طرفی به سبب ارج نهادن به حسن و قبح ذاتی امور و ادراک عقل از این مدرکات متعالی، راه را بر اشاعره می‌بندد و در برابر معتزله که رفتار و اراده انسان را در طول اراده حق مقرر می‌دارند، ایستاده است. در این مکتب، اصالت عدل و حرمت عقل انسانی، مبنای حرکت درست در صراط مستقیم است.

تکرار واژه‌های چون «وزن»، «میزان»، «قسط»، «قوّام» و «شهداء لله» در آیات قرآن، اهتمام قانون‌گذار را بر تحقق عدالت به خوبی می‌رساند.[۵] برهمین مبنا، تشریح و تبیین عدالت جنسیتی؛ چه در عرصه برون‌خانه‌ای و حقوق شهروندی و چه در عرصه درون‌خانه‌ای، متمایز از نوع برداشت اندیشه‌های تساوی‌گرای صِرف در مکاتب معمول عصر حاضر است زیرا، در این سیستم قانون‌گذاری- برخلاف اندیشه‌های متعارف- اولاً؛ خانواده به عنوان حریم خصوصی عِدل و قسیم عرصه زندگی اجتماعی است، نه زیر مجموعه یا جزیی از آن. لذا، تشکیل نهادهای اجتماعی برای تأمین مقاصد مقدس در خانواده و حفظ ثبات و امنیت در آن است. ثانیاً؛ نوع تحقق عدالت جنسیتی در خانواده، مشابه سایر عرصه‌ها نیست. در این‌جا- اگر عدالت را به معنای نفی تبعیض بگیریم- عدالت نقطه شروع است و مقولات تعیین کننده دیگری، متضمن سعادت و نجات خانواده است. در این‌جا، عدالت از تمامی نیازها کفایت نمی‌کند، لذا، قانون‌گذار به مفاهیم دیگری تأکید دارد؛ مفاهیمی که عشق و مودت و اغماض و رحمت را

---

[۵]. به عنوان نمونه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نساء/۱۳۵) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (مائده/۸) و «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ*أَلا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ*وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن/۷-۹)

www.SID.ir

ایجاد نماید و حتی‌الامکان تضییق و تحدید را محصور کرده، توسعه و تسهیل را ترویج نماید. لذا، اصول حاکم بر این نظام، متناسب با نیازهای عاطفی و انسانی و اخلاقی خاصی است که فقط در حریم خصوصی راهبرد دارد، مثلاً اصل عشق و مودت و رحمت زوجین نسبت به یک‌دیگر مخصوص این عرصه از زندگی است و توسعه آن در عرصه اجتماعی، مناسب با روابط جمعی نیست. تسخیر متقابل، جذب و انجذاب، نرمی و انعطاف، تمکین و تعاطف و... تنها از موجبات تحکیم و رضایت‌مندی و استکمال این حریم است.

اصل عدالت در نظام خانواده، با اصول، قواعد و مقاصدی درهم تنیده است که ضریب عدالت در هر یک از آن‌ها نتیجه مخصوص به همان معادله را دارد. متفکرین اسلامی، اساس دیانت را بر مقاصدی ابتدایی و میانی و کلان چون؛ سلامت نسل، سلامت نفس، سلامت عقل، سلامت دین و سلامت مال تبیین نموده‌اند که این‌ها به عنوان مقاصد ضروری تعریف شده است.[۶] شاطبی در بیان مقاصد شریعت می‌گوید: تکالیف شرعی تماماً به حفظ مقاصد شریعت در خلقت بر می‌گردد و این مقاصد در سه بخش؛ ضروریات، حاجیات و تحسینیات تقسیم می‌گردد که برای هر کدام کُبَریات و مصادیقی است. تدارک و تناسب و تنظیم این مقاصد عظیم در گردونه قانون‌گذاری، با تحقق عدالت قرین است.

از طرفی، اصل عدالت در منظومه‌ای از اصولِ توسعه یافته مانند؛ اصل حق باوری و خدامحوری، اصل تناسب میان طبیعت و شریعت، اصل زوجیت، اصل تسهیل، اصل تحول و تکامل، تحقق می‌یابد. علاوه بر آن که اصل عدالت در اصول حاکم بر خانواده در مواردی چون؛ اصل معروف، اصل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، اصل تراضی و مشورت، اصل احسان، اصل مودت و رحمت، اصل سکونت و امنیت، تبلور عینی می‌یابد. بر همین اساس، در همه اجزای روابط اعضای خانواده بر مبنای این اصول، عدالت تبیین خاصی دارد.

۲-۵.نقش تفکر کلامی اندیشوران مسلمان در تحقق شاکله عدالت جنسیتی

برخی از محققین درباره اسلام و عدالت جنسیتی می‌گویند: «... بیش از آن که مسأله‌ای اصیل و واقعی باشد، وارداتی است. دلیل آن هم این است که متون وحیانی ما به‌گونه‌ای است که مخاطب را در این زمینه به تردید و تحیّر نمی‌اندازد، دست کم برای پیشینیان چنین بوده است. در نگرش متفکران مسلمان، متون اسلامی قادر به ایجاد تعادل در احکام زن و مرد بوده است. این سخن، به معنای انکار

۶. رک: شاطبی، ابواسحق: «الموافقات فی اصول الشریعه»، الجزء الثانی، صص ۵ – ۳۰.

www.SID.ir

اختلافاتی در احکام زن و مرد نیست. هم‌چنین به این معنا نیست که اکنون زنان در جوامع مسلمان مشکلاتی ندارند» [۸، ص ۸۵].

بایستی توجه داشت که به‌دنبال شکل‌گیری نهضت فمینیسم در اروپا که داعیه برابری حقوق انسانی برای زنان داشت و چند دهه نیز توانست نسبت به اندیشه‌های خود جلب نظری داشته باشد، در عرصه مفهوم‌شناسی، واژگانی وارد عرصه مطالعات مرتبط با زنان شد که از آن جمله واژه جنسیت (gender) در مقابل واژه جنس (sex) بود. اولین بار، اوکلی[۷] در دهه ۱۹۷۰ این واژه را به‌کار برد و کتاب «جنس، جنسیت و جامعه» را نوشت. او در این کتاب ابراز داشت که جنس، کلمه‌ای است که به تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد ارجاع دارد؛ تفاوت قابل رؤیت در اندام‌های تناسلی و تفاوت مرتبط با آن در کارکرد تولید مثلی، اما جنسیت موضوعی مربوط به فرهنگ است. به بیان دیگر، جنسیت، طبقه‌بندی اجتماعی مردانه و زنانه را توضیح می‌دهد [۸، ص ۱۴]. عمدتاً در اندیشه جامعه شناسان غرب، جنسیت محصولی است اجتماعی به‌گونه‌ای که عنوان مردانه و زنانه به‌وسیله جهان اجتماعی تعیین می‌شود و در نتیجه تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در هر یک از دو جنسِ مرد و زن، به‌طور متفاوت بروز می‌کند [۵، ص ۳].

مسأله جنسیت در اندیشه اکثر حکمای اسلامی از پیچیدگی آن در اندیشه پیش‌کسوتان دین و فلسفه در غرب برخوردار نیست زیرا آنان، جنسیت را در مرتبت حیات حیوانی و در تنظیم مراتب حیات انسانی می‌دانند. مثلاً ابن سینا، اصل ذکورت و انوثت را از اَعراض لازم حیوانیت می‌دانست [۸، ص ۳۱]. شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق، نوع انسان را جامع میان مرد و زن، زید و عمرو می‌شمرد [۸، ص ۲۳]. ملاصدرا بنیان‌گذار حکمت متعالیه، ذکورت و انوثت را از ویژگی‌های مرتبه حیوانی می‌دانست، به‌طوری که تفاوت آخرین مرتبه گیاهان با اولین مرتبه حیوانات در ذکورت و انوثت است. وی، کمال انسانی را در تنزه از عوارض متضاد حیوانی دانسته، از میان این عوارض، ذکورت و انوثت را بر می‌شمارد [۲۱، ج ۲، صص ۱۱۸ و ۱۱۹]. آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌گوید: «حیات حقیقی انسان همان حیات معقول است و در صورت عدم استفاده از عقل، تردیدی نیست که انسان به مرحله حیات حیوانی تنزل می‌یابد:«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذينَ لا يَعْقِلُون»[۸] (انفال/۲۲) انسان چون در مسیر زندگی خویش از عوامل مهم انسانی غفلت می‌ورزد، نظام حیاتی‌اش در دنیا از قوانین حیات حیوانی، پست‌تر و پلیدتر می‌گردد... مسئولیت و مکلف بودن انسان در پرتو همین

---

7 . A.Oakley

۸. «قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا، کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند».

Archive of SID

www.SID.ir

عوامل انسانی معنا پیدا می‌کند. این حق مسلم انسانی است که صاحب ارزشی‌ترین حیات در نظام طبیعت باشد. این حق، جز در سایه استفاده از علم و عمل صالح که یکی محصول عقل نظری و دیگری ثمره عقل عملی است، تحصیل نمی‌شود: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً» (نحل/۹۷) [۱۳، ص ۲۸۶].

حکمای اسلامی معتقدند: مذکر و مؤنث بودن از شؤون مادی شیئ است نه از شؤون صورت آن. این دو، مقوّم ذات نیستند. در حکمت مشاء و حکمت متعالیه، ماده را در جایگاه «قوّه الأشیاء و محض القبول» دانسته‌اند و هیچ اثری غیر از قبول برای آن ثبت نکرده‌اند. این مطلب را در برخی نصوص قرآنی هم می‌توان یافت. از آن جمله آیاتی است که مراحل انفعال و تطور را از عرصه «سُلالَةٍ مِنْ طینٍ» که منشأ تکون جسم مادی است و سپس صورت‌های مختلفی که بر او عارض می‌شود، مانند؛ علقه، مضغه و ... بیان می‌کند. بر همین اساس، ماده حیث قبول و پذیرش دارد و فعلیت او برای تحقق، به صورت جسمیه نیاز دارد. در واقع جسم، ترکیبی از ماده و صورت جسمیه است. پس از اتمام صوَر جسمانی، صورت نوعیه شکل می‌گیرد که این مرحله به تعبیر قرآن کریم، از مهم‌ترین مباحث چیستی و هستی‌شناسی موجودات است زیرا، در این مرحله، تمام حقیقت شیئ آشکار می‌گردد. تحقق این مرحله نیازمند نفخه روح انسانی است.[۹] یعنی پس از اتمام مراحل جسمانی و اکمال صورت جسمیه، زمینه برای مرتبه دیگری از حیات فراهم می‌گردد که این مرحله به عنوان «خَلْقًا آخَرَ» بیان شده است. یعنی روح انسان از مقوله‌ای متفاوت با جسم اوست. بر این اساس، متفکرین اسلامی قائلند که: «انسان از دو عنصر روح و بدن تشکیل شده است. روح و نفس انسانی، اصیل و بدن، امر فرعی و در حد مَحمِل است تا بتواند در طبیعت و عالم ماده تحقق یابد.» [۸، ص ۶۸]. امام خمینی(ره) ذیل این آیه می‌فرماید: «نکته در این‌جاست که می‌فرماید: ما او را با خَلق دیگری انشاء کردیم. در همه تبدلات سابق، تعبیر به خَلق می‌فرمود ولی، در این مورد، عبارت را تغییر داده و تعبیر به انشاء نموده و فرموده برای او انشاء و خلق دیگری در آخرین مرحله قرار دادیم. در حقیقت بیان می‌کند که این موجود، جوهراً با ماسبق خود فرق دارد. مثلاً این مجرد شده، ولی ماسبق جسم بوده‌اند. بعد از این فرمود: «فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» و این جمله را در مورد هیچ یک از مادیات و جسمانیات نفرموده، بلکه تنها به سبب این انشاء جدید است. پس معلوم می‌شود این مخلوق، موجودی شریف و ورای جسم و جسمانیات است. چنان‌چه از غایت شرافتش فرمود: «فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ» (ص/۷۲) البته از باب

---

۹. «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» (مومنون/۱۴).

www.SID.ir

تشریف است که «تسویه» را به خودش نسبت داده است» [۱۶، ص ۴۹]. لذا اندیشوران اسلامی، انسان را جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء دانسته‌اند. به تعبیر آیت الله جوادی آملی: «ذات یعنی انسانیتِ انسان که تمام شد و به نصاب خود رسید، آن‌گاه، مسأله ذکورت و انوثت طرح می‌شود. تشخیص «ملاکات» ذاتی و عرضی و نشانه‌های آن دو نیز از همین طریق است» [۱۲، ص ۲۵۷]. پس عدالت جنسیتی با ساختار پیچیدگی خاص و وارداتی آن، برای ما مطرح نیست.

۲-۶.فلسفه سهل و ممتنع بودن مفهوم عدالت جنسیتی در خانواده

موضوع عدالت جنسیتی در خانواده از مفاهیم سهل و ممتنع است. بدین معنا که محقق، در تعامل با فرهنگ اسلامی، وقتی تأکید قانون‌گذار را بر تحقق عدالت در ابعاد و زوایای مختلف زندگی بشر به صورت‌های متعدد و مکرر می‌بیند، به این یقین می‌رسد که تحقق عدالت در رأس اهداف کلان قانون‌گذار است و به سهل الوصول بودن اثبات آن در این نظام دلگرم می‌شود اما، وقتی به نحوه توزیع و تحقق عدالت به معنای تام آن دقت می‌نماید، به سخت و ممتنع بودن دستیابی به حقیقت عدالت جنسیتی در این نظام پی می‌برد. به‌علاوه، ریز بینی و موشکافی شارع را در جعلِ بر اساس طبیعت و خلقت می‌بیند که مثلاً در عرصه زندگی مادی به تمام تفاوت‌های بیولوژیکی و جنسی و خَلقیات و خُلقیات نظر دارد و با قرار دادن اشیا و موجودات در جایگاه ویژه آنان، در امر مسئولیت‌دهی به هر انسانی به تناسب موقعیت، به دور از تهدید و تحمیل و تبعیض، توجه می‌نماید، به‌ویژه که توجه تامّ قانون‌گذار به پشتوانه‌های احکام شرعی و حکمت‌ها و علت‌ها و غایات و مقاصد، در عین توازن و تناسب و قرار گرفتن هر یک از دستورات و فرامین جزئی در مجموعه نظام کلی، در عین حکمت و عقلانیت، گاه مستلزم پذیرش تمکین و تعبد در احکام از باب رابطه عبودیت و ربوبیت میان خدا و بندگان اوست. در تفکر اسلام، اصل بنیادین زوجیت، عامل وحدت دو جنس برای توسعه و تولید حیات برعرصه خاک است، به‌گونه‌ای که گردونه حیات مادی درهیچ یک بدون دیگری، امکان وقوع ندارد. بر همین اساس، بشر از نخستین روزهای حضور بر عرصه خاک به‌خوبی دریافته بود که زندگی در عرصه خاک مقرون با زوجیت است و خانه و خانواده بهترین مأمن و شایسته‌ترین کانون برای تبلور سکون و اطمینان طرفینی به شمار می‌آید. در این کانون است که بایستی زندگی در سایه انس و الفت، صفا و صمیمیت، تکمیل و تکامل شکل بگیرد و هر گونه تعدی و مظلمه با اهداف تعاطفی و غایی آن مغایر است.

بنابراین، نوع خوانش عدالت جنسیتی با توجه به بنیان‌های معرفتی فوق، با طرح مسأله در نگرش‌های سایر مکاتب حتی ادیان سلف، متفاوت است. در واقع می‌توان گفت قانون‌گذار اسلامی در

Archive of SID

www.SID.ir

این امر، از جهت مبانی تفکر کلامی در رویکرد با مسأله، اندیشه خاص و متعالی خود را داراست و این مبانی در تعریف عدالت جنسیتی کاملاً ملحوظ است. در مسأله خانواده هم، مبنای اسلام با سایر نگرش‌ها متفاوت است، زیرا در این‌جا، خانواده نه فرع جامعه است و نه جزء آن، بلکه خانواده، عِدل جامعه در تقسیم و به‌لحاظ اهمیت، بنیان سلامت آن است. در این‌جا، همه چیز حتی خدمات دولت، در تدارک خانواده سالم و خدمت‌گذاری به آن و تأمین رفاه وامنیت و رشد و تعالی آن است. بر همین پایه، تعریف خانواده هم متفاوت از سایر مکاتب است. در تعریف برخاسته از مستندات اسلامی؛ خانواده حریم خصوصی است که ورود به آن برای نامحرمان ممنوع بوده و اولوا الارحام در آن، بر حسب اولویت نسبت به یک‌دیگر مسئولند. هم‌چنین، اصولی بر آن حاکم است که با اسلوب تنظیم وارداتی از سوی سایر مکاتب متفاوت است، مواردی چون؛ اصل خدامحوری و حق‌باوری، اصل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، اصل طهارت نطفه و سلامت نسب، اصل حلیّت لقمه و سلامت روان و ... از این رو، واکاوی در این مسأله نباید به‌عنوان یک رخداد انفعالی از سوی متفکرین اسلامی مطرح شود بلکه آنان بایستی یک تئوری کامل و روشی کاملاً متفاوت با اندیشه‌های وارداتی اتخاذ نمایند.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: «لازمه تناسب؛ تفاوت و اختلاف است. بر همه جهان اصل تناسب حکم‌فرماست. جهان چون خط و خال و چشم و ابروست. اگر بنا بود در متن خلقت زن و مرد، سعادت جداگانه‌ای داشته باشند و از هم جدا زندگی کنند، نظیر زندگی قومی و قوم دیگر، قوم مردان و قوم زنان، شهر مردان و شهر زنان، کشور زنان و کشور مردان، حتی اگر بنا بود زندگی زن و مرد از یک‌دیگر منفک آفریده شود ... حقاً باید زن را متأخر از مرد فرض کرد [همان‌گونه که تصور متفکران غربی این‌گونه است] ولی طبیعت، این دو را به منزله یک واحد آفریده است. یعنی زندگی خانوادگی را در سرشت آنان قرار داده و زندگی آنان را بر اساس وحدت نهاده است. به‌وسیله عشق و محبت، آن چنان مرد را در تسخیر زن قرار داده که تمام نیروهای مرد در خدمت زن قرار می‌گیرد و در نتیجه مشترکاً از آن نیرو استفاده می‌کنند و در نتیجه، ابزار زندگی مرد، ابزار زندگی زن هم هست ... این دو واقعاً با هم ترکیب می‌شوند. نزدیک‌ترین اقسام اجتماعات بشری به ترکیب طبیعی، زندگی زناشویی است. سعادت هر یک، عین سعادت دیگری است. ... اختلاف این دو، ترکّب و وحدت و پیدایش کل است. دو عنصر مساوی با هم ترکیب نمی‌شود. دو قطب هم‌نام یک‌دیگر را طرد می‌کنند. پس هدف این اختلاف، انجذاب و ترکّب و وحدت است. زن و مرد مکمل وجود یک‌دیگرند.» [۲۸، ج ۵، صص ۹۶ و ۹۵].

Archive of SID

www.SID.ir

نکته اساسی دیگری که در نظام حقوق اسلامی در بحث عدالت مطرح است آن کـه نفـس مسـأله معاد در تعبد و تقید افراد نسبت به تحقق احکام شرعی، زمینه را برای توجه بیش‌تر به حقوق یک‌دیگر، فراهم می‌سازد. از طرفی، خصوصی بودن حریم، اقتضا می‌کند اگر در مواضعی هر یک از اعضاء نسـبت به دیگری تعدی و تفریط نمایند، با توجه به ضرورت معاد، آن نقیصه در محکمه عـدل الهـی محاسـبه شود. چنان‌که برخی گفته‌اند: «نگرش آخرت‌گرایانه اسلام به تصویری از برابری می‌انجامد که نه تنها از مفهوم عدالت جدا نمی‌افتد، بلکه ضمن آن تحقق می‌یابد. بر طبق آیات و روایات، هرگونه نـابرابری در قدرت و پایگاه اجتماعی بین زنان و مردان با ایمان که احتمالاً از نقش‌های متفاوت آنان بر می‌خیزد، با پاداش‌های اخروی جبران می‌شود. پس حاکمیت اصل عدالت، چشم پوشـی از اصـل برابـری را در پـی ندارد چرا که در پیشگاه خداوند، همه انسان‌ها از هر نژاد و قومیت و جنسیتی با هم برابرند و چیزی جـز پرهیزکاری موجب برتری و امتیاز نمی‌شود [۵].

نگاهی به نحوه ایجاد ارتباطات درون‌خانه‌ای در سوره طلاق که در آن، بیش‌ترین سفارش به تقوا و خداترسی و حمایت از امنیت و کرامت و اقتصاد و مسکن، از سوی مرد نسبت به زن – حتـی در دوران عدّه– وارد گردیده و تدابیر لازم جهت بازگشت به کانون خانواده و مراوده زوجین بر اسـاس معـروف و احترامِ سنجیده، اندیشیده شده است، مبین تأکید قانون‌گذار بر تحقق این امور است. از طرفی در مواقعی متعدد، دولت و حاکمیت را به مدافعه جدی علیه ظلم و تعدی و ضرر فرا خوانده تا اگر زوجین بـا تـدبیر خود نتوانند زندگی را به مقصد رسانند با ورود حَکَم و حاکم، اعتـدال نسـبی در روابـط برمبنـای ایجـاد اعتمادسازی دوسویه برقرار گردد.

در قرآن کریم که اساس استدلال است، علاوه بر به‌کارگیری واژه بنیانی عدل، واژگان دیگری هم که مترادف با مفهوم عدالت است، وارد گردیده، از آن جمله؛ واژگان قسـط، میـزان، مـوزون، قسـطاس، اِستواء، تسویه، وسط، بین ذلک، قَوام و قِوام هستند که هر کدام، بار معنایی خاصی دارند. واژه عدل بـه تنهایی در چهارده مورد و مشتقات آن در بیست و پنج آیه آمده است، اما مجموعه آن‌ها، تبیین حقیقتـی در نظام عالم است که تکوین و تشریع بر پایه آن قوام یافته است. این، همان تعبیر معروف اسـت کـه: «بالعدل قامت السموات والارض» که از سویی مبیّن تناسب میان نظام طبیعت است و از سوی دیگر بر استواری خلقت بر پایه عدالت، تأکید دارد و مطالبات قانون‌گذار را از خلیفه خود (انسان)، در قالب تحقق این مفهوم متعالی تبیین می‌نماید، هم‌چنان که شارع، بعضاً از اتصال این واژگان در کنـار هـم، مفهـوم بلندی از تحقق قسط و عدالت در عرصه‌های مختلف، می‌نمایاند. به‌علاوه، تحقق عدالت را بـه‌ویـژه در خانواده، مقرون با اخلاق و عطوفت انسانی و قرین با اصولی می‌نماید که توجه اعضای خانواده به آن‌ها،

Archive of SID

www.SID.ir

به ارتقاء حس اعتماد، احترام، تواضع، مسئولیت پذیری،تقدم منافع جمع بر منافع فرد منجر می‌شود. مثلاً: «...وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً» (نساء/۱۲۸). در این آیه که موضوع آن تخلف و نشوز یا اعراض مرد است؛ قانون‌گذار به نکات اساسی در حفظ و تحکیم خانواده تأکید می‌نماید و اصل صلح و آشتی و دوری از بخل نفس و خودمحوری و بالاخره رعایت احسان و تقوا را میان زوجین، رمز موفقیت آن‌ها دانسته و رعایت اهداف ارزشی را در حریم خانواده، مهم‌تر از حفظ حقوق فردی یا عدالت صِرف می‌شمارد. لذا، عرصه خصوصی زندگی که برمبنای مؤانست و ملاطفت و رأفت و رحمت شکل می‌گیرد، کاملاً متفاوت از گردانندگی و مدیریت اجتماعی است. در دومی؛ تحقق عدالت، شرط لازم و غایی است و در اولی؛ پایبندی به عدالت، شرط اولی در گام نهادن به ارزش‌های دیگری است [۱۱، ج ۱۸، صص ۵۴۵، ۵۴۶ و ۵۴۷].

۲-۷.جایگاه عدالت جنسیتی در مناسبات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی خانواده

اهل تتبع گفته‌اند: «هر کجای از دین که بر اساس بی عدالتی تفسیر شود، قطعاً یا درست شناخته نشده یا از اساس، جزء دین نبوده.» [۱۴، ص ۳۲]. صراحت این امر در آیاتی چون: «إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيمًا» (نساء/۴۰) آمده و تأکید دارد که خداوند، نه تنها منزه از تعدی به بندگان است، بلکه بنای او بر چند برابر ساختن زیبایی‌ها و دادن اجر عظیم به بندگان می‌باشد. افزون بر این، در آیات و روایات متعددی، ظلم انسان‌ها حتی بر خود، مورد تقبیح قرار گرفته است: «إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس/۴۴) و «بِالعَدلِ قامَتِ السَّماوات وَالاَرضِ»، «العدلُ اساسٌ به قوامُ العالم» [۲۷، ح ۱۱۹۵۵] و «العدلُ حیاتُ الاحکام» [۲۶، ح ۱۱۹۸۵].

بر این اساس، واکاوی در شیوه قانون‌گذار در عدالت جنسیتی، بایستی در راستای اصول و ضوابطی صورت پذیرد که در متن قانون‌گذاری و در بطن حقایق دینی موجود است زیرا، غالب شبهات وارد بر نظام قانون‌گذاری اسلامی یا به سبب ظاهرنگری و تساوی‌گرایی صِرف و عدم درک منطق حکیمانه اسلام است و یا به سبب عدم تفکر کلان نسبت به حقایق موجود در نظام هستی و زندگی بشر و یا به سبب تعجیل و جزئی نگری و ظاهربینی است که به تعبیر قرآن «يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا» (روم/۷). بر همین اساس کسانی که به سبب عدم شناخت صحیح از تفاوت‌های طبیعی در نظام عالم و عدم توجه به فلسفه تفاوت‌ها، با نگرشی بدبینانه وارد نقادی در عرصه جهان‌بینی می‌شوند، با همین شبهات نیز روبرو هستند.

Archive of SID

www.SID.ir

آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌گوید: «مفهوم عدل –یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن– بسیار روشن است اما حقیقت عدل در نهایت خفا و پوشیدگی است زیرا، کسی می‌تواند هر چیزی را در جای خود قرار دهد که جای اشیای جهان و منزلت اشخاص و جایگاه نژاد، اقوام، قبایل، زنان، کودکان، مردان و ... را کاملاً بداند و کسی از چنین اطلاع کاملی برخوردار است که آن‌ها را آفریده باشد و آن فقط خدای یکتا و یگانه است.» ایشان هم‌چنین می‌گوید: «حق محوری در تدبیر نظام اجتماعی، با سه عنصر مهم؛ جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی سامان می‌پذیرد، به طوری که هر لاحق، مرهون سابق و هر سابق پایه لاحق خواهد بود. زیبایی و تجلی که مایه آرایش صحنه هستی است، به حیات جامعه فرح می‌بخشد و جمال آن را تأمین می‌کند. هرگز نمی‌توان عرصه زندگی را بدون آرایش آن اداره کرد» [۱۳، ص ۴۱]. بر همین اساس، لِحاظ تناسب میان جایگاه تک تک موجودات در نظام عالم و نظام خانواده، نیازمند بصیرت و ژرف نگری ویژه برگرفته از تفکر جامعه توحیدی است.

یکی از محققین در این زمینه می‌گوید: «اسلام به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام، رویکرد جنسیتی خاصی را به نمایش گذاشته است. دیدگاه اسلام از ویژگی‌هایی مانند شناخت کامل تفاوت‌های جنسی حقیقی و تمییز آن‌ها از تفاوت‌های کاذب، تفاسیر مبرا از هرگونه کج اندیشی در باب تفاوت‌ها، ترسیم اهداف و آرمان‌های اجتماعی در راستای سعادت حقیقی انسان‌ها و رعایت عدالت و مصلحت در قانون‌گذاری برخوردار است. ... تفاوت زیست شناسی زن و مرد، تأثیر مستقیم بر حقوق جنسی، الگوی حضانت، اخلاق جنسی (مثل حیا و غیرت)، سن بلوغ، تکالیف متفاوت زن و مرد در ارتباط با جنگ نظامی دارد. اما تأثیر آن در حق نفقه، ارث، دیه و الگوی مشارکت اقتصادی و سیاسی به‌صورت غیر مستقیم است. ... برای نهاد خانواده به‌عنوان بنیاد اصلی نظام اجتماعی، اهمیتی فراوان و منحصر به‌فرد قائل است. از سوی دیگر، زن را محور خانواده قلمداد می‌کند، از این رو در همه مواردی که نقش‌های خانوادگی و نقش‌های اجتماعی زن در تعارض قرار می‌گیرند، اصالت و اولویت را به نقش‌های خانوادگی می‌دهند. ... با ملاحظه اوضاع نابسامان فرهنگی و اخلاقی، جوامع معاصر اذعان خواهند نمود که تنها راه برون رفت از این اوضاع آشفته، احیای مجدد دو اصل یاد شده، یعنی جایگاه والای خانواده و محوریت زن در آن... و درخواست احیای مادری است.» [۵، ص ۶].

تحقق اصل عدالت هم‌چنین، بایستی تضمین کننده برقراری قواعدی چون لاضرر، لاحرج، نفی سبیل، ضمان، ید، شروط و الحاکم ولی الممتنع و ... باشد. این‌گونه موارد، خود نیاز به دقت و واکاوی فراوانی در نظام قانون‌گذاری اسلام در حمایت از زنان در تحقق عدالت جنسیتی دارد. مثلاً از عمده‌ترین

Archive of SID

www.SID.ir

عرصه‌های کاربرد قاعده الحاکم، حمایت از زنانی است که به علل مختلف دچار استیصال و دشواری در ناحیه امنیت و یا اقتصاد و یا بن‌بست‌های تعلیقی در خانه و خانواده شده‌اند. بـر همـین منـوال، گسـتره عدالت در احکام جزئی و فروعات قوانین از پیچیدگی‌های خاص برخوردار است اما، آن‌چه مسلم اسـت، توجه قانون‌گذار به جایگاه خانواده به عنوان رکن اساسی در زندگی بشر است که مراقبـت و حفاظـت و صیانت آن به عنوان مهم‌ترین وظیفه پس از اسلام و عبودیت معرفی شده است. این‌جاست که بخشـی از دغدغه‌مندی‌های انبیاء معطوف به این امر مهم بوده است. در این‌جا، مختصات و ویژگی‌هایی مد نظر قانون‌گذار است که از مرز عدالت بسیار فراتر است و زوایـای اخلاقـی آن در تصـور نمـی‌گنجـد. مـثلاً پیامبر(ص) می‌فرماید: یا علی، خدمت به خانواده، کفاره گناهان بزرگ، موجب فرونشاندن خشـم الهـی، مهریه حوریان بهشتی، موجب فزونی حسنات و درجات است. ای علی! به خانواده خدمت نمی‌کند، مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برایش خیر دنیا و آخرت را خواسته است. هم‌چنـین فرمـود: از رحمـت خدا دور است، از رحمت خدا دور است، کسی که خانواده خود را تباه کند [۲۵، ج ۴، ص ۱۲].

نحوه توزیع عدالت در خانواده، از حکمت‌ها و از انحصارات حقیقیه اسلام است. پیـامبر اسـلام(ص) در خصوص توزیع جایگاه زن و شوهر در خانه فرمود: هر یک از فرزندان آدم از سیادت برخوردارند. مرد سیادت اهلش را بر عهده دارد و زن سیادت خانه‌اش را. هم‌چنین فرمود: مردم همگـی عیـال خداوندنـد پس محبوب‌ترین آن‌ها نزد خداوند، مفیدترین آن‌ها در احوال این عیالند [۶، ح ۲۱۷۷، ص ۶۱۴]. با این اندیشه‌های صریح و سلیم، تقسیمات وظایف و تنظیمات امور داخلی خانواده با شیوه‌ای کاملاً منطقـی و متوازن، قابلیت تبیین دارد. به‌ویژه آن که سنت نبوی، پیوسته در راستای تحقق اصول حاکم بر خـانواده در منطـق وحـی بـوده اسـت مـثلاً، اصـل معـروف در محمـول‌هـای قرآنـی چـون «وَعَاشِـرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»(نساء/۱۹)، در سنت رفتاری پیامبر اسلام (ص) با اهل بیـت خـود کـاملاً معـروف و مشـهود است: «خیرُکم، خیرکُم لأهله و أنا خیرکم لأهلی» [۲۳، ج ۳، ص ۵۵۵] و در عرصه اصـل معـروف در خدمات اقتصادی، پیرو «رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقـره/ ۲۳۳). نیـز فرمـود: کسـی کـه وارد بـازار می‌شود و تحفه‌ای می‌خرد و آن را برای خانواده می‌برد، ماننـد کسـی اسـت کـه صـدقه‌ای بـه سـوی نیازمندان می‌برد [۲۲، ص ۵۷۷] و در تعبیر دیگری فرمودند: مانند مجاهد در راه خداسـت [۲۵، ج ۵، ص ۹۳]. پیامبر(ص) در تعدیل رفتار نیز فرمود: بدترین مردم، مرد سخت‌گیر بر خانواده‌اش اسـت. شخصـی پرسـید: ای رسول خدا، مراد از سخت‌گیری چیست؟ فرمود: وقتی که مرد وارد خانه‌اش می‌شود، اگر به‌گونه‌ای باشـد کـه همسرش بترسد و فرزندش فرار کند و هرگاه از خانه بیرون رود، همسرش بخندد (بـه نقـل از «مجمـع الزوائد»، ج ۸، ص ۲۵). بر همین مبنا هدف غایی شارع از قوّامیت مرد در سـامان‌دهـی نظـام خـانواده

Archive of SID

www.SID.ir

(نساء/۳۴)، تلاش برای مدیریتی بر پایه غایات خلقت و مسئولیتی برپایه قیود جاعل شریعت است. ضمن آن‌که جایگاه عدالت جنسیتی، از اتصال صدر آیه و ذیل آن[۱۰] کاملاً روشن می‌گردد. از طرفی با تبیین وظایف زن در حفاظت از سلامت نسل و نفس، بر صلاحیت و عبودیت و مراقبت بر ارزش‌ها در عین تقسیم و تنظیم و تسهیل در وظایف، تأکید می‌کند و هر یک را به برقراری اعتدال در رفتار، بر مبنای ارزش‌ها تأکید می‌نماید. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: جمله «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» جمله خبریه و وصفی به داعی انشاء است. خداوند قیمومت و اِشراف در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد جعل کرده است و مرد باید بر همسرش قوّام باشد. چون زن، ناموس او و امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی و تأمین هزینه و نفقه‌اش را بر عهده مرد نهاده است. ... اما برای آن‌که مردان مغرور و متکبر نگردند و نپندارند که مدیر خانه بودن، سبب تقرب الی الله است، از زنان با اجلال و تکریم و به عظمت یاد کرده و در مقابلِ قیّم یا مدیر داخلی خانه بودن که برای مردان فقط وظیفه اجرایی است، در بیان مزایای زنان می‌فرماید: زنان صالحِ حق گرا، پیوسته در طاعت الهی پیرو پروردگار و به فرمان او، به پیمان زناشویی و عقد همسری پایبندند. ... حافظ اسرار بودن زن به توفیق خدا و صیانت اوست:«بِما حَفِظَ اللَّه». در این جمله، «باء» برای سببیت و «ما» مصدریه است. یعنی زنان صالح به سبب برخورداری از توفیق الهی به این اوصاف آراسته‌اند.» [۱۱].

پس ادراک درست تعابیر وارده در متون اسلامی نیازمند واکاوی مفهومی و سیاقی و جامع و تام است. بایستی اذعان نمود که ما هنوز نتوانسته‌ایم ظرفیت موجود و مطلوب عدالت جنسیتی را، آن‌گونه که شایسته است به منصه تبیین و ظهور و تحقق بگذاریم و این امر، نیازمند تمهیداتی علمی و فرهنگی و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی است، به‌ویژه آن که در عرصه خانواده، تحقق عدالت جنسیتی، در موازنه‌ای مستقیم با حفظ محاسن اخلاقی و ارزش‌های انسانی است و این، ویژگی خاص قانون‌گذاری اسلامی به‌شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

۱. عدالت مهم‌ترین موضوع مورد توجه در طول تاریخ بشر برای عقلا و اندیشوران جوامع بشری بوده است اما، تحقق آن –به‌ویژه در امر عدالت جنسیتی– با تفکر بریده از وحی امکان پذیر نیست و افراط و تفریط در این مسأله در تاریخ، جوامع را پیوسته از هدف غایی بازداشته است.

---

۱۰. «فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلا».

www.SID.ir

۲. مسأله بی‌عدالتی جنسیتی، خاستگاهی تاریخی دارد که جهل بشر و غفلت از مؤلفه‌های انسان‌شناسی، پیوسته موجبات تعدی را به نیمی از پیکره جامعه انسانی فراهم ساخته است و این بحران، به سبب عدم واقع گرایی، هیچ‌گاه سامان نیافته است.

۳. اگرچه غرب بعد از رنسانس خواست به مسأله بی‌عدالتی جنسیتی خاتمه دهد، اما چون در تفکر، مشرب شرک را برگزید و در عمل، زندگی انسانی را معطوف عوارض مادی نمود، نتوانست این بحران تاریخی را سامان بخشد و لذا تقابل میان زن و مرد را افزون ساخت.

۴. بحث جنسیت و عدالت جنسیتی با مبانی تفکر اسلامی، بحث غیر اصیل و وارداتی است، زیرا مبانی انسان شناسی در این‌جا روشن است و موضوع جنس دومی، اساساً جایی ندارد، لیکن انفعال در برابر این موضوع، شبهات و ابهاماتی را برای دنیای اسلام فراهم ساخته است.

۵. سلطه گران سیاسی دنیا، به‌ویژه یهود و صهیونیسم که پیوسته برای ناکارآمد جلوه دادن اسلام تلاش می‌نمودند، مسأله بی‌عدالتی جنسیتی را نسبت به زنان، به اسلام نسبت داده‌اند تا شاید بتوانند از این طریق، نیمی از جامعه بشری را به تقابل با این مکتب انسان ساز وا دارند و معاندتی فکری را برای ایشان ایجاد نمایند.

۶. عدالت جنسیتی در تفکر اسلامی از حکیمانه‌ترین مختصات نظام قانون‌گذاری اسلام است که برخاسته از تناسب و تفاوت‌های معنادار در نظام خلقت و قانون شریعت است و حقیقت این امر بر غیر اهل حکمت و بصیرت پوشیده و مکتوم است.

۷. عدالت جنسیتی در مناسبات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی خانواده از دقایق و لطایفی برخوردار است که در آن، اصل عدالت با تمامی ارزش‌های انسانی درآمیخته و چتری از تسهیل، تکریم، تنظیم و تعدیل را در سایه اندیشه توحیدی فراهم ساخته است و تضمین کننده مقاصد و اصول و قواعدی است که همه فروعات و احکام جزئی را در بر گرفته است.

۸. راهبردی‌سازی عدالت جنسیتی در نظام اسلامی، در گام اول، متوقف بر تدابیر عالمانه از سوی اندیشوران اسلامی در تبیین صحیح آن به‌دور از افراط و تفریط و جمود و التقاط‌های توده‌ای و منفعل است.

منابع

[۱]. **قرآن کریم**

[۲]. **نهج البلاغه** (۱۳۷۶) (ترجمه محمد دشتی)، چاپ اول: نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

Archive of SID

www.SID.ir

[۳]. **ارسطو** (۱۳۷۱)، سیاست، (ترجمه حمید عنایت)، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
[۴]. **اصفهانی، راغب** (۱۴۰۴)، *المفردات فی غریب القرآن*، الطبع الثانی، دفتر نشر الکتاب.
[۵]. **بستان، حسین** (بهار ۱۳۸۸)، *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
[۶]. **پاینده، ابوالقاسم** (۱۳۷۷)، مجموعه کلمات قصار رسول اکرم (ص)، چاپ سوم، انتشارات جاودان.
[۷]. **تورات (عهد عتیق)** (بی تا)، انجمن کتاب مقدس ایران.
[۸]. **جنسیت و نفس** (بهار ۱۳۹۱)، (گفتارها و گفت‌وگوهایی از اساتید و دانشوران). چاپ اول، تهران: نشر هاجر.
[۹]. **جعفری، محمدتقی** (۱۳۸۵)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد سوم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
[۱۰]. **جمشیدی، محمدحسین** (۱۳۸۰)، «*نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی، شهید صدر*»، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
[۱۱]. **جوادی‌آملی، عبدالله** (۱۳۸۸)، *تسنیم (تفسیر قرآن کریم)*، چاپ اول، قم: نشر أسراء.
[۱۲]. ---------- (۱۳۸۵)، حق و تکلیف در اسلام، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
[۱۳]. ---------- (۱۳۹۱ ه.ش)، *مفاتیح الحیاه* چاپ پنجاه و دوم، قم: مرکز نشر إسراء.
[۱۴]. **جهانگیری، محسن** (۱۳۸۸)، *بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد*، چاپ دوم، تهران: بوستان کتاب.
[۱۵]. **حکیم‌پور، محمد** (۱۳۸۲)، *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*، چاپ دوم، تهران: نشر نغمه نواندیش.
[۱۶]. **خمینی، سیدروح‌الله** (خرداد ۱۳۷۸)، *معاد از دیدگاه امام خمینی (ره)*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
[۱۷]. **دورانت، ویل** (۱۳۷۶)، لذات فلسفه، (ترجمه عباس زریاب خویی)، چاپ سیزدهم، تهران: ۱۳۷۶.
[۱۸]. **رحمانی، شمس‌الدین** (۱۳۶۱)، *جهان زیر سلطه صهیونیسم*، چاپ اول، بی جا: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
[۱۹]. **شلیت، وندی** (۱۳۸۵)، *فمنیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳*، جلد اول، (ترجمه معصومه محمدی)، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
[۲۰]. **شاطبی، ابواسحق** (۱۴۲۳ ه.۲۰۰۳م)، *الموافقات فی اصول الشریعه*، بیروت: المکتبه العصریه للطباعه و النشر.
[۲۱]. **شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)** (۱۳۷۸)، الأسفار الأربعه، تهران: شرکه دار المعارف الاسلامیه.
[۲۲]. **صدوق، ابوجعفر محمدبن‌علی (ابن بابویه قمی)** (۱۴۰۰ ق)، *أمالی*، چاپ پنجم، بیروت: انتشارات اعلمی.
[۲۳]. ----- (۱۴۰۴ ق)، من لا یحضره الفقیه، جلد سوم، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
[۲۴]. **فروم، اریک** (۱۳۷۴)، (ترجمه اکبر تبریزی)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فیروزه.
[۲۵]. **کلینی، محمدبن‌یعقوب** (بی تا)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
[۲۶]. **محمدی‌ری‌شهری، محمد** (۱۳۷۷)، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
[۲۷]. **مهر، فرهنگ** (۱۳۷۵)، دیدی نو از دینی کهن، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامی.
[۲۸]. **یادداشت‌های استاد مطهری** (۱۳۸۲ ه.ش)،جلد پنجم، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا.

Archive of SID

www.SID.ir